

عرفان و عرفان‌نمایی در آیین فرهنگ عامیانه

سید احمد پارسا¹

حیدر دهمرده²

چکیده

عرفان اسلامی با تکیه بر پشتوانه غنی فرهنگ اسلامی از قرن دوم هجری به بعد بتدریج در بیشتر مناطق خاورمیانه بویژه ایران ریشه دوانید و بر بیشتر ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی جامعه سایه افکند. با تحقیق در آثار ادبی گذشته بویژه آثار قرن ششم به بعد کمتر اثری را می‌توان یافت که به نحوی تحت تأثیر عرفان اسلامی نباشد. کاستن از تعصبات دینی و مذهبی، رواج آزادگی و وسعت مشرب، تلاش جهت تقریب ادیان و مذاهب، بی‌اعتنایی به جاذبه‌های فریبنده دنیایی و مسائلی از این قبیل عرفان اسلامی را در دوره‌هایی از تاریخ ایران با اقبال خاص و عام مواجه ساخت. سوء استفاده برخی از عارف‌نمایان و مسائلی از این قبیل نیز در مواردی موجب عرفان‌ستیزی در میان عامه مردم گردیده است. هدف این مقاله بررسی عرفان و عرفان‌نمایی در فرهنگ عامیانه می‌باشد. این موارد در حیطه‌های واژگان، اصطلاحات و امثال و حکم بررسی شده است. نقش عرفان در تهییج توده‌ها در مبارزه علیه ستمگران به عنوان تأثیرات مثبت عرفان بر فرهنگ عامه تشریح شده و عرفان‌نمایی و عوامل عرفان‌ستیزی نیز مورد بررسی واقع شده است. نتیجه نشان خواهد داد با این پژوهش می‌توان به درک بهتری از عرفان اسلامی و جلوه‌های آن در فرهنگ عامیانه دست یافت.

واژگان کلیدی: عرفان، تصوف، فرهنگ عامیانه، امثال، ادب فارسی.

dr.ahmadparsa@gmail.com

1 - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

2 - استادیار دانشگاه زابل

تاریخ پذیرش

92/12/10

تاریخ دریافت

92/4/7

مقدمه

عرفان اسلامی با بهره گیری از آموزه های دین مبین اسلام موجب پیدایش جریان فکری خاصی شد که قرن‌ها بر جوامع اسلامی سایه انداخت. عرفان در فرهنگ های لغت فارسی به معنی شناخت، شناسایی، آگاهی، درایت، اطلاع و شناختن و معرفت حق تعالی معرفی شده است. (غیاث اللغات 1242 ه.ق، آندراج 1335 ه.ق، معین 1375 ه.ش) و در اصطلاح نوعی معرفت حق است که برکشف و شهود و ذوق و مجاهدت قلبی بنیان نهاده شده است. این معرفت که مشایخ صوفیه آن را یافت می‌گویند نه ره آورد عقل است و نه محصول دانش اکتسابی، بلکه در قلب پدید می‌آید و با ذوق ادراک می‌شود. عرفان در دیدگاه زرین کوب «طریقه معرفت در نزد آن دسته از صاحب نظران است که بر خلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال» (زرین کوب، 1373: 9) شفیهی کدکنی عرفان را نگاه هنری به الاهیات و دین می‌داند (ر.ک شفیهی کدکنی، 1380: 12).

بیشتر پژوهشگران، عرفان و تصوف را دو واژه مترادف دانسته، آن‌ها را در کنار هم به کار برده اند؛ در حالی که «تصوف یکی از جلوه های عرفان است. تصوف یک نحله و طریقه سیر و سلوک عملی است که از منبع عرفان سرچشمه گرفته است، اما عرفان یک مفهوم عام کلی تری است که شامل تصوف و سایر نحله ها می‌شود. به عبارت دیگر نسبت بین عرفان و تصوف به قول منطقیان عموم و خصوص من وجه است. (همایی، به نقل از معین: 1375)

عرفان اسلامی از قرن دوم هجری رواج یافت و به مرور زمان با تکیه بر پشتوانه غنی اسلامی بیشتر مناطق خاور میانه بویژه مناطق ایران را تحت تأثیر قرار داد. رده پای این تأثیرات و نفوذ دیر پای آن‌ها را می‌توان در زمینه های اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی ایرانیان مشاهده کرد. این مقاله به بررسی تأثیرات این رده پای در فرهنگ عامیانه می‌پردازد. روش پژوهش توصیفی است و داده ها به روش کتابخانه ای گردآوری شده است؛ تمامی شواهد مربوط به امثال و حکم از کتاب «دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آنها» تألیف ابراهیم شکورزاده بلوری انتخاب شده است. دلیل انتخاب این اثر جامع بودن آن و دقت نظر مؤلف، نسبت به آثار مشابه آن همچون «امثال و حکم» دهخداست.

2- تأثیرات مثبت عرفان بر فرهنگ مردم

عرفان اسلامی با تکیه بر آموزه‌های خود که برگرفته از فرهنگ غنی اسلامی بود، توانست بر همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی ایرانیان تأثیر بگذارد. موارد زیر برخی از مصادیق این تأثیرات محسوب می‌شوند:

1-2- تأثیر عرفان اسلامی بر ادب پارسی

عرفان اسلامی همه اقشار جامعه را مورد خطاب قرار می‌داد، برای این کار علاوه بر تکیه بر ذوق و تأویلات ذوقی قرآن و حدیث، به ادبیات نیز روی آورد و شعر و نثر را عرصه بیان اندیشه‌های خود قرار داد. بنا بر این عرفان اسلامی در پیدایش آثار ادبی نیز بسیار مؤثر واقع شد؛ به طوری که بررسی بخش بزرگی از ادب این سرزمین، بدون بررسی متون عرفانی امری ناممکن می‌نماید. به عبارت دیگر بسیاری از آثار برجسته این سرزمین زاینده ذهن و اندیشه پویندگان راه عرفان و تصوف است. مسلماً شناخت آثار هجویری جلابی غزنوی (متوفی 465 ه.ق)، خواجه عبدالله انصاری (396-481 ه.ق)، سنایی (467-529 ه.ق)، عطار (540-618 ه.ق)، مولوی (604-618 ه.ق)، شیخ محمود شبستری (متوفی 720 ه.ق) و بسیاری دیگر سرایندگان و ادیبان ایرانی تنها از رهگذر شناخت عرفان اسلامی میسر خواهد بود.

ادب عرفانی به جای توجه به شاهان و سلاطین، توجه خود را به مردم عادی معطوف کرد و ادبیات را برای اولین بار از دربارها به میان توده‌های مردم کشاند. قهرمانان حکایات منظوم و منثور عرفانی نیز به جای شاهان، امیران و دیگر درباریان، مردم عادی از طبقات مختلف اعم از چوپان، بازاری، مکتب‌دار و امثال آنها بودند. هر جا نیز نوک تیز حمله متوجه شاهان، امیران و دست‌اندرکاران سطوح بالای جامعه می‌شد، بر اساس «لیس علی المجنون حرج» این شخصیت‌ها جای خود را به مجذوبان و دیوانگان می‌دادند. طبیعی است در چنین مواردی با تحمیل فضای زمانی و مکانی دیگری بر حکایت، مفهوم «سَر» دلبران در حدیث دیگران» به نحو احسن مصداق پیدا می‌کرد. تأثیر عرفان بر ادب فارسی تنها منحصر به این موارد نبود و حیطه‌های متنوع دیگری را نیز در بر می‌گرفت.

«صوفیه شعر فارسی را رنگ خاص داده‌اند و در نقد آن نیز بر ذوق و تأویل بیشتر از صنعت و ادیبی تکیه کرده‌اند. قصیده را از لجنزار دروغ و تملق به اوج رفعت و وعظ و تحقیق کشانده‌اند و غزل را از عشق شهوانی به محبت روحانی رسانده‌اند. مثنوی را وسیله‌ای برای تعلیم عرفان و اخلاق کرده‌اند. رباعی را قالب بیان احوال و آلام زودگذر نفسانی نموده‌اند. گذشته از این، نثر را نیز عمق و سادگی خاص بخشیده‌اند. حکایت و قصه را قالب معانی و حکم کرده‌اند. احوال نفسانی را مثل بعضی نویسندگان سورئالیست مراقبت کرده‌اند.» (زرین کوب، 1373: 129)

2-2 - جلوه های عرفان اسلامی در فرهنگ عامه

همان طور که پیشتر اشاره شد عرفان اسلامی بر همه ی ابعاد زندگی ایرانیان اثر گذاشته است:

میراث صوفیه منجر به حکمت و ادب آن‌ها یا به سلسله‌های طریقت و طرق تربیت آن طایفه نیست و تأثیر وجود صوفیه در جامعه اسلامی - خاصه ایران - خیلی بیشتر است. نه فقط در اخلاق و آداب قومی ما نفوذ مبادی صوفیه قابل ملاحظه است بلکه در بسیاری از امور زندگی روزانه - از خانه تا بازار - تأثیر تصوف مشهود است. (همان: 177)

یکی از این ابعاد، تأثیر عرفان اسلامی بر فرهنگ عامیانه بوده است. موارد زیر برخی از جلوه های این تأثیرات است:

1-2-2-1 - جلوه های عرفان اسلامی در امثال و کنایات

امثال هر ملّتی آینه شناخت روحیات، باورها و اندیشه های آن ملّت به شمار می‌روند. برخی از امثال فارسی تحت تأثیر عرفان و تصوف به‌وجود آمده‌اند و این امر بیانگر نفوذ اندیشه های عرفانی بر فرهنگ عامیانه می باشد؛ موارد زیر از مصادیق این امر محسوب می‌شود:

از قلندر هوایی از خرس مویی.

به کیشی آمده بودند، به فیشی رفتند.

خانه درویش را شمعی به از مهتاب نیست.

نظر کردن به درویشان منافی بزرگی نیست

سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورث (حافظ)

ای خوشا خرقه و خوشا کشکول.

شب دراز است و قلندر بیدار.

هزار نکته باریک تر ز مو این جاست نه هر که سر بترشد قلندری داند (حافظ)

روزی یک «منتشا» می‌رود آن هم از پهنا.

ریاضت‌کش به بادامی بسازد (طالب آملی).

خلایق بنده حاجات خویشند (ابوسعیدایی‌الخیر).

بنده آنی که در بند آنی (خواجه عبدا... انصاری).

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی (حافظ)

درویش صفت باش و کلاه تتری دار (سعدی).

ده درویش در گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی ننگجند (سعدی).

یک مویز و چهل قلندر.

آزادی در بی‌آرزویی است (شمس تبریزی)، منظور از آزادی در این مثل رها بودن از

وابستگی‌های دنیایی است.

دعا کن گندمت آرد بشود.

برخی از امثال صوفیانه دارای یک منشأ داستانی است که اگر چنانچه کسی از آن

بی‌اطلاع باشد، نخواهد توانست عرفانی بودن و حتی کاربرد آن را تشخیص دهد.

به عنوان نمونه شکورزاده بلوری ریشه و بن‌مایه مثل به کیشی آمده بود، به فیشی رفت

را برگرفته از ماجرای زیر می‌داند:

سلطان العارفین با یزید بسطامی به شهری رسید. در بازار قدم می‌زد و در احوال مردم نظاره

می‌کرد. در دکان آشپزی دید پلو پخته و مرغ‌های بریان روی آن نهاده، به خاطرش رسید یک

قدرت‌نمایی بکند. مرغان پخته را کیش کرد. مرغ‌ها زنده شدند و به هوا پریدند. مردم که این

کرامات را از بایزید دیدند به سوی او شتافتند و لباس او را قطعه قطعه کردند و به عنوان تبرک با

خود بردند. بایزید چون دید که غوغای عظیمی به پا خاسته و هزاران نفر به دنبالش روان شده‌اند،

پشیمان شد و به سرعت خودش را به خارج از شهر رسانید. اما دید که هنوز خلقی انبوه او را دنبال

می‌کنند. بند شلوار خود را باز کرده و علناً و به عمد رو به قبله شروع به ادرار کردن نمود. مردم عوام از مشاهده این حال بر او تف و لعنت کردند و متفرق شدند. آن‌گاه بایزید رو به مریدان خود نمود و گفت: «به کیشی آمده بودند، به فیشی رفتند!» (شکورزاده بلوری، 1381: 276-277)

یا ریشه و منشأ مثل دعا کن که گندمت آرد بشود را چنین شرح می‌دهد:

«زاهدی کیسه‌ای گندم نزد آسیابان برد، آسیابان گندم او را کنار سایر کیسه‌ها گذاشت تا به نوبت آرد کند. زاهد گفت: اگر گندم مرا زودتر آرد نکنی، دعا می‌کنم خرت سنگ بشود و خودت هم سگ! آسیابان گفت: «تو که این چنین مستجاب‌الدعوه هستی دعا کن گندمت آرد بشود!» (همان: 529)

2-2-2- جلوه های عرفان اسلامی در واژه ها و اصطلاحات

واژه ها و اصطلاحاتی چون تسبیح، یا حق گفتن، ابن الوقت، خرقه تهی کردن، صفای قدم، حال نداشتن، راضی به رضای خدا بودن، توکل کردن و امثال آن ها حاکی از تأثیر عرفان بر زبان است.

2-2-3- نقش عرفان و تصوف در تهییج توده ها

عرفان اسلامی همواره مبلغ آزادگی بوده و تسلیم را جز در برابر پروردگار توانا جایز نمی‌دانسته است. دقت در اندیشه و زندگی عرفای واقعی بویژه برخورد آنان با صاحبان زر و زور به خوبی مبین این مسأله است. به عنوان نمونه برخورد ابوالحسن خرقانی در ماجرای دیدار محمود غزنوی با ایشان نمونه کوچکی از این گونه برخوردها محسوب می‌شود:

چون محمود به زیارت شیخ آمد، رسول فرستاد که شیخ را بگویند که سلطان برای تو از غزنین بدین جا آمد؛ تو نیز برای او از خانقاه به خیمه او درآی و رسول را گفت اگر نیاید این آیت برخوانید قوله تعالی واطیعوا الله واطیعوا الرسول واولوا الامر منکم رسول پیغام بگزارد. شیخ گفت محمود را بگویند که چنان در اطیعوا الله غرقم که در اطیعوا الرسول خجالت ها دارم تا به اولی الامر چه رسد... (عطار نیشابوری، 1336: 175)

برخلاف تصور، عرفان تنها امری فردی و جریانی منفعل و سرخورده به وجود آمده بعد از مغول نیست؛ بلکه در تهییج توده ها علیه ستمگران نیز بسیار مؤثر بوده است. نهضت‌های

مؤثر صوفیه بر پویایی آن در این امر صحنه می‌گذارد. نهضت‌های صوفیه مانند نهضت بابایی یا همان سرخ‌کلاهان، سربداران، قیام سید ظهیرالدین مرعشی، نهضت حروفیه، نهضت شیخ بدرالدین قونوی، نهضت پیروشان، نهضت شیخ عبداللّه شمزینان (1880م.) در ترکیه، قیام شیخ شامل در داغستان (1250 هـ.)، قیام شیخ سعید پیران در ترکیه (1931م.)، نهضت‌های شیخ محمود حفید زاده (1919م.) و شیخ احمد بارزان (1931م.) در عراق، تأثیر تصوف بر جنبش‌ها و نهضت‌های مذهبی و اجتماعی را در طول تاریخ می‌نمایند. زیرا توده‌های ستمدیده برای رهایی از ستم صاحبان زر و زور دنبال پناهگاهی می‌گشتند و پیران طریقت با آموزه‌های عرفانی و تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی بهترین ملجأ و پناهگاه آنان محسوب می‌شدند. تصوف گاه توانسته با تهییج طرفداران خود به حکومت نیز برسد. حکومت دویست و چهل و یک ساله صفویان (907 هـ. ق - 1148 هـ. ق) نمونه بارز آن محسوب می‌شود.

البته مبارزه عرفان و تصوف با ستمگران تنها محدود به قیام نبود بلکه گاه از مبارزه منفی نیز استفاده می‌کردند. «همین مقاومت منفی بعضی از اهل تصوف در مقابل ارباب قدرت و نفی اهمیت و عظمت جباران عصر بود که مخصوصاً علاقه به این جنبه نقش آن‌ها حتی مجذوبان این طایفه و کسانی را که نزد آن‌ها گه‌گاه به عنوان عقلای مجانین یاد می‌شوند - سخنگویان واقعی جناح معترض جامعه در مقابل ارباب قدرت ساخت» (زرین کوب، 1369: 39).

4-2-2- تأثیر عرفان اسلامی بر آزاداندیشی و تقریب ادیان و مذاهب

عرفان اسلامی در آموزه‌های خود تلاش کرده به همه پیروان ادیان و مذاهب تفهیم کند که مقصد نهایی همه رسیدن به خداوند است و اختلاف تنها در نام‌هاست. مولوی با مطرح کردن ماجرای انگور این مطلب را به خوبی نمایانده است:

چارکس را داد مردی یک درم	آن یکی گفت این به انگوری دهم
آن یکی دیگر عرب بد گفت لا	من عنب خواهم نه انگور ای دغا
آن یکی ترکی بد و گفت این بُنم	من نمی خواهم عنب، خواهم اُرم
آن یکی رومی بگفت این قیل را	ترک کن خواهیم استافیل را

در تنازع آن نفر جنگی شدند
 مشت بر هم می زدند از ابلهی
 صاحب سری عزیزی صد زبان
 که ز سر نام ها غافل بدند
 پُر بُدند از جهل و از دانش تهی
 گر بُدی آن جا بدادی صلحشان

(مولوی، دفتر دوم، 1381: 386)

حافظ نیز جنگ هفتاد و ملت را ناشی از ندیدن حقیقت می‌داند:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
 چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (حافظ)

3- جلوه های عرفان نمایی و عرفان ستیزی در فرهنگ عامیانه

شطحیات برخی از عارفان در حالت سکر و اعمال و رفتار برخی از صوفی نمایان در کنار دیدگاه منفی برخی از صاحبان شریعت نسبت به عرفان، واکنش‌هایی را به دنبال داشته است. این واکنش‌ها بنا به اقتضای شرایط متفاوت بوده است. گاه منجر به قتل عارفان و اهل طریقت می‌شد که قتل حلاج و عین القضاة همدانی در گذشته و معصوم علیشاه در زمان قاجار از مصادیق آن محسوب می‌شود. این واکنش‌ها در شکل ملایم‌تر و منطقی‌تر آن، نگارش کتاب‌هایی علیه عرفان و تصوف می‌باشد. *تلبیس ابلیس ابن جوزی* (وفات 597 ه.ق) در زمان گذشته و صوفی‌گری کسروی (1269-1324 ه.ش) در قرن حاضر از نمونه‌های این گونه واکنش‌ها به شمار می‌روند. با وجود این، آنچه سبب نگرش منفی نسبت به تصوف در بین عامه مردم شد، اعمال صوفی نمایان و متظاهران به عرفان و تصوف بود. عرفا خود نیز همواره بین عارفان و عارف نمایان تمایزی قائل بودند. عثمان هجویری غزنوی در این باره چنین می‌گوید:

صوفی آن بود که از خود فانی بود و به حق باقی، از قبضه طبایع رسته و به حقیقت حقایق پیوسته و متصوف آن کی [که] به مجاهدت، این درجه را می‌طلبد و اندر طلب خود را بر معاملات ایشان درست همی‌کند و مستصوف آن کی از برای منال و جاه و حظ دنیا خود را مانند ایشان کرده باشد و از این هر دو و از هیچ معنی خبر ندارد تا حدی کی گفته اند: *المستصوف عند الصوفیه الذباب و عند غیرهم الذئاب*. مستصوف به نزدیکی صوفی از حقیری چون مگس بود و آن چه این کند به نزدیک وی هوس بود و به نزدیک دیگر چون گرگ پر فساد کی همه همتش دریدن و لختی مرده خوردن باشد. پس صوفی صاحب وصول

عرفان و عرفان‌نمایی در آیین‌های فرهنگی عامیانه (106-95) 103

بود و متصوف صاحب اصول و مستصوف صاحب فصول. آن را کی نصیب وصل آمد به یافتن مقصود و رسیدن به مراد از مراد بی مراد شود و از مقصود بی مقصود و آن را کی نصیب اصل آمد بر احوال طریقت متمکن شد و اندر لطایف آن ساکن و مستحکم گشت و آن را کی نصیب فصول آمد از جمله باز ماند و بر درگاه رسم فرونشست و به رسم از معنی محجوب شد. (الجلابی الهجویری الغزنوی، 1373: 40)

1-3- جلوه‌های عرفان ستیزی در حوزه واژه‌ها و اصطلاحات

تنبلی، شکم بارگی و تصوف را دام تزویر و رسیدن به اعمال خود قرار دادن از دیگر کارهای صوفی نمایان بود. داستان «خربرفت» مولوی مصداق خوبی برای این مورد است. این گونه موارد از دید نقادان و طنز پردازانی چون عبید نیز پنهان نمانده است. پاره‌ای از آن چه ایشان در باب مشایخ صوفی نما در رساله تعریفات بیان کرده، چنین است:

التلیس: کلماتی که در باب آخرت گویند.

الوسوسه: آنچه در باب آخرت گویند.

المهملات: کلماتی که در معرفت رانند.

الهدیان: خواب و واقعه او.

الشیاطین: اتباع او.

الصوفی: مفتخوار.

المیرید السالوس و الزراق: نایب او (زاکانی، 1379: 369)

این گونه صوفی نمایان خود نیز لغات خاصی جهت غذاها و خوراکی‌ها ابداع کرده بودند که تنها برای خودشان آشنا بود و نشان از شکمبارگی و حرص و طمع آن‌ها داشت:

قوت الایمان: نان

ابو رجاء: سفره

طیبب الانبیاء: انگور

شهید ابن شهید: بره بریان

مبشر الخیرات: آرنده سفره

مؤذن اکبر: خاگینه.....(تبریزی به نقل از پورجوادی، 1380: 38-39)

2-3- جلوه های عرفان ستیزی در حوزه امثال، حکم و کنایات

رونق تصوف در دوره های خاصی از تاریخ ایران و توجه و روی آوردن مردم به آن، این گونه فرصت طلبان را به فکر سوءاستفاده انداخته و با لاف و گزاف های بی جا و گردآوری گروهی نادان به دور خود، سعی کرده اند به مقاصد پلید خود برسند که همان دست یابی به نفع شخصی خود، بوده است. حافظ در باره این افراد می گوید:

نقد صوفی نه همه صافی و بی غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

این امر از دید مردم نیز پنهان نمانده، و در ادب عامیانه به خوبی منعکس شده است.

امثال و حکم زیر بیانگر این مسأله می باشد:

- یک مرید خر به از یک توبره زر یا یک مرید خر به از صد کیسه زر
 - قلندر را گفتند کوچ! پوست تخت بر دوش افکند.
 - به درویش گفتند: بساط برچین! دست بر دهان گذاشت.
 - پشمی از بیضه قلندر کم (به تحقیر و تمسخر پس از مرگ شخصی پست و فرومایه یا بعد از کناره گیری او از منصبی به کار می رود).
 - نگاه درویش عین سؤال است.
 - پیر کوزه می سازد مریدان دسته می نهند.
 - درویش دهن خوردن دارد اما پیزی کار کردن ندارد.
 - از کرامات شیخ ما این است شیره را چشید و گفت شیرین است
 - از کرامات شیخ ما چه عجب پنجه را باز کرد و گفت وجب
 - از کرامات شیخ ما چه عجب برف را دید و گفت می بارد
- (تمسخر ادعای کرامات صوفی نمایان)

4- نتیجه‌گیری

عرفان اسلامی بتدریج با تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی بر بیشتر نواحی خاورمیانه بویژه سرزمین ایران سایه افکند. دیرپایی اندیشه‌ها و آموزه‌های عرفانی و روی آوردن مردم دربرخی از زمان‌ها به عرفان و تصوف موجب تأثیرگذاری آن بر فرهنگ مردم شد. زمینه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه عرصه‌گاه تجلی این تأثیرگذاری محسوب می‌شوند. به عنوان مثال در زمینه ادبی موجب سادگی نثر و رهایی شعر از دربار و انتقال آن به میان عامه مردم شد. مثنوی را اعتلا بخشید؛ غزل را از عشق زمینی و شهوانی به طرف عشق معنوی کشاند. در زمینه سیاسی نیز با پیش کشیدن موضوعاتی چون بی‌توجهی به جاذبه‌های فریبنده دنیایی و دوری از صاحبان زور نوعی مبارزه منفی راپایه‌ریزی کرد و سخنگوی جناح معترض جامعه گردید. روی آوردن عامه مردم به عرفان و تقویت و رواج آن از مصادیق تأثیر متقابل فرهنگ بر عرفان محسوب می‌شود. زیرا روی آوردن و اقبال عموم به عرفان نیاز تفسیر و شرح مبانی آن را می‌طلبد و آن هم به نوبه خود زبانی ساده و روی آوردن عرفا به حکایات را به منظور تفهیم بهتر مریدان ایجاب می‌کرد. ازدیاد طرفداران عرفان و تصوف و اطاعت بی‌چون و چرای مریدان از پیشوایان طریقت در موضع‌گیری آنان در برابر زورگویان نقش به‌سزایی داشت. ستم‌ستیزی عرفان گاه به رویارویی و قیام نیز منجر می‌شد. قیام سربداران، سرخ کلاهان و امثال آن‌ها در گذشته و قیام‌های اخیر در داغستان، ترکیه و عراق از تأثیرات مثبت عرفان و پوچ شمردن دنیا، اندیشه جبری هرچه پیش آید، خوش آید، گوشه‌گیری، پیدایش عارف مآبان و صوفی نمایان و مسائلی از این دست از تأثیرات منفی عرفان بر فرهنگ عامه می‌باشد که نمود آن‌ها را می‌توان در واژه‌ها، اصطلاحات و امثال و حکم نیز مشاهده کرد. بنابر این به نظر می‌رسد در این تأثیر و تأثرات، اثر عرفان بر فرهنگ به مراتب بیشتر از تأثیر فرهنگ بر عرفان بوده باشد. همچنین به نظر می‌رسد جلوه‌های مثبت عرفان بیش از بیش از جلوه‌های منفی ناشی از عرفان‌ستیزی در فرهنگ عامیانه تأثیر گذار بوده باشد.

کتاب نامه

- پاشا (متخلص به شاد)، محمد. 1335. فرهنگ آندراج. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- پورجوادی، نصرالله. 1380. «دو فرهنگ طنز آمیز از اصطلاحات صوفیان در اسامی غذا». نامه فرهنگستان. دوره پنجم/شماره اول (پیاپی 17).
- الجلابی الهجویری الغزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان. 1373. کشف المحجوب. تصحیح ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری. چاپ سوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- حافظ، شمس الدین محمد. 1371. دیوان. تصحیح حسین الهی قمشهای، تهران: سروش.
- دهخدا، علی اکبر. 1377. لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث الدین محمد. 1242 هـ. ق. غیاث اللغات. تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: کانون معرفت.
- زاکانی، نظام الدین عبیدالله. 1379. کلیات عبید زاکانی. تصحیح پرویز اتابکی. تهران: زوار.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1373. ارزش میراث صوفیه. تهران: امیر کبیر.
- _____، _____، 1369. جستجو در تصوف. چاپ هفتم. تهران: امیر کبیر.
- _____، _____، 1369. دنباله جستجو در تصوف. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. 1375. کلیات سعدی. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: انتشارات معینیان.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. 1380. «از عرفان بایزید تا فرمالیسم روسی». فصل نامه هستی شکوری زاده بلوری، ابراهیم. 1380. دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صفا، ذبیح الله. 1369. تاریخ ادبیات در ایران. چاپ دهم. تهران: فردوسی.
- معین، محمد. 1375. فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.
- مولوی، جلال الدین. 1381. مثنوی معنوی. تصحیح و ترجمه رینولد الن نیکسون تهران: سعاد.
- نیکلسون، رینولدالن. 1357. پیدایش و سیر تصوف. ترجمه محمد باقر معین. تهران: توس.